

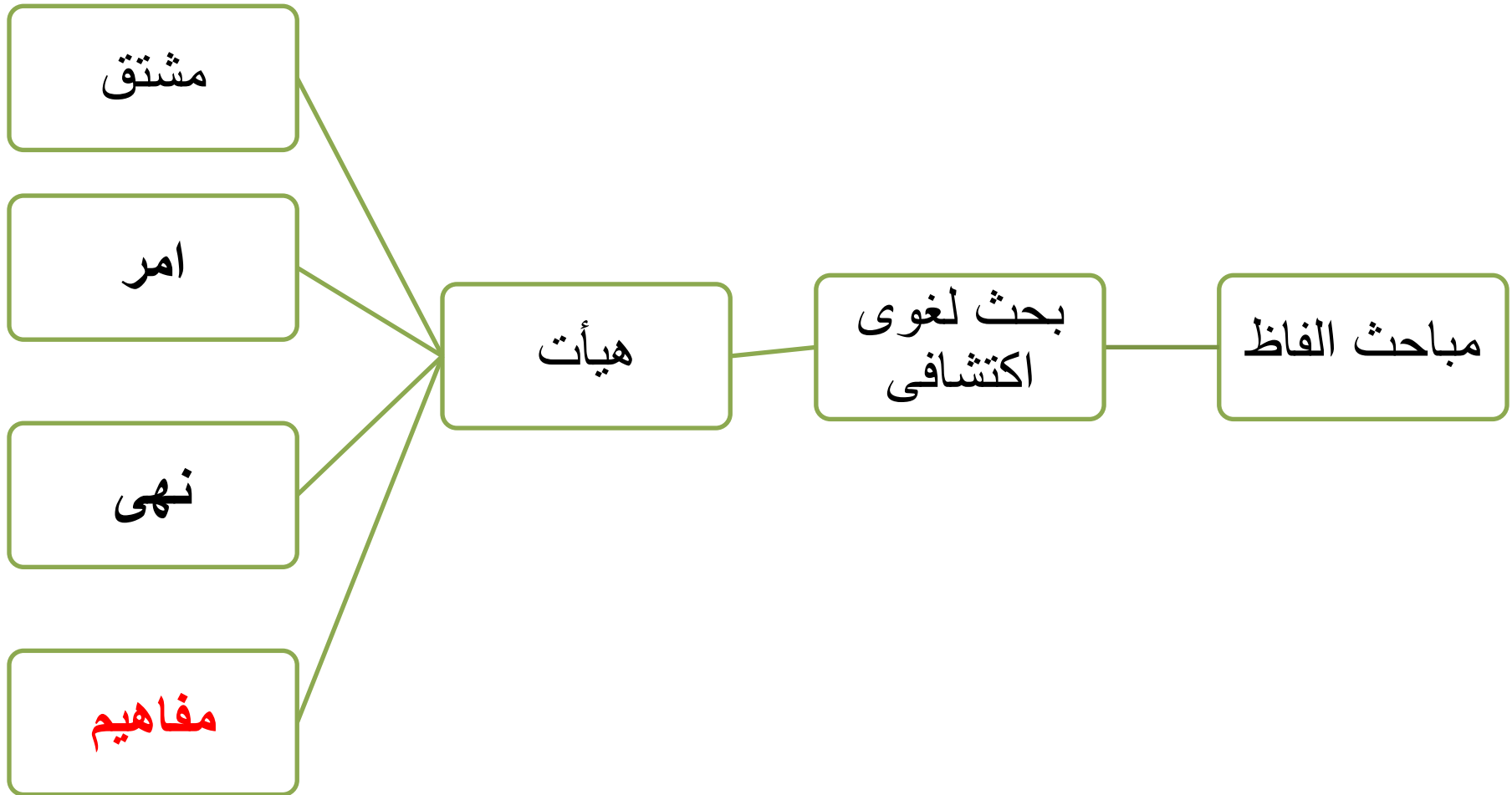
علم أصول الفقه

٧٧

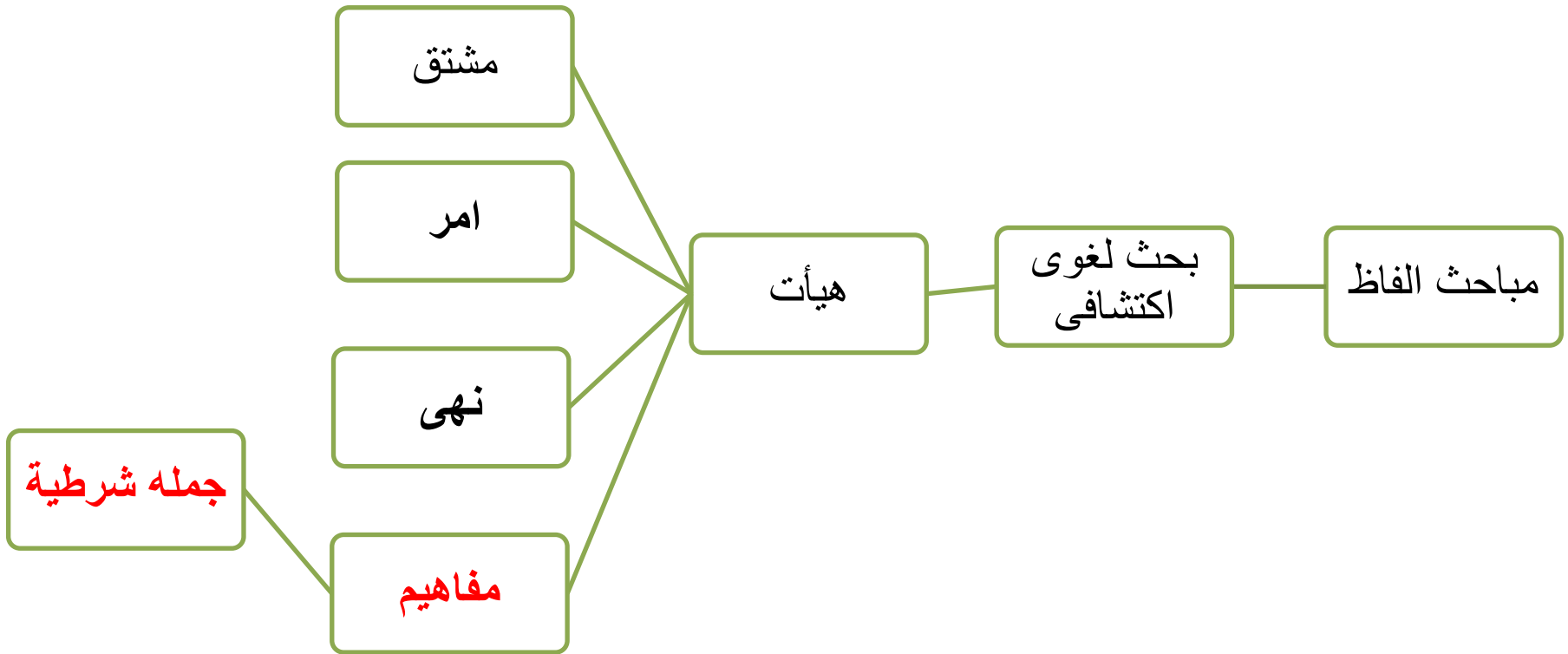
مفاهيم ١٧-١٢-٩٥

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

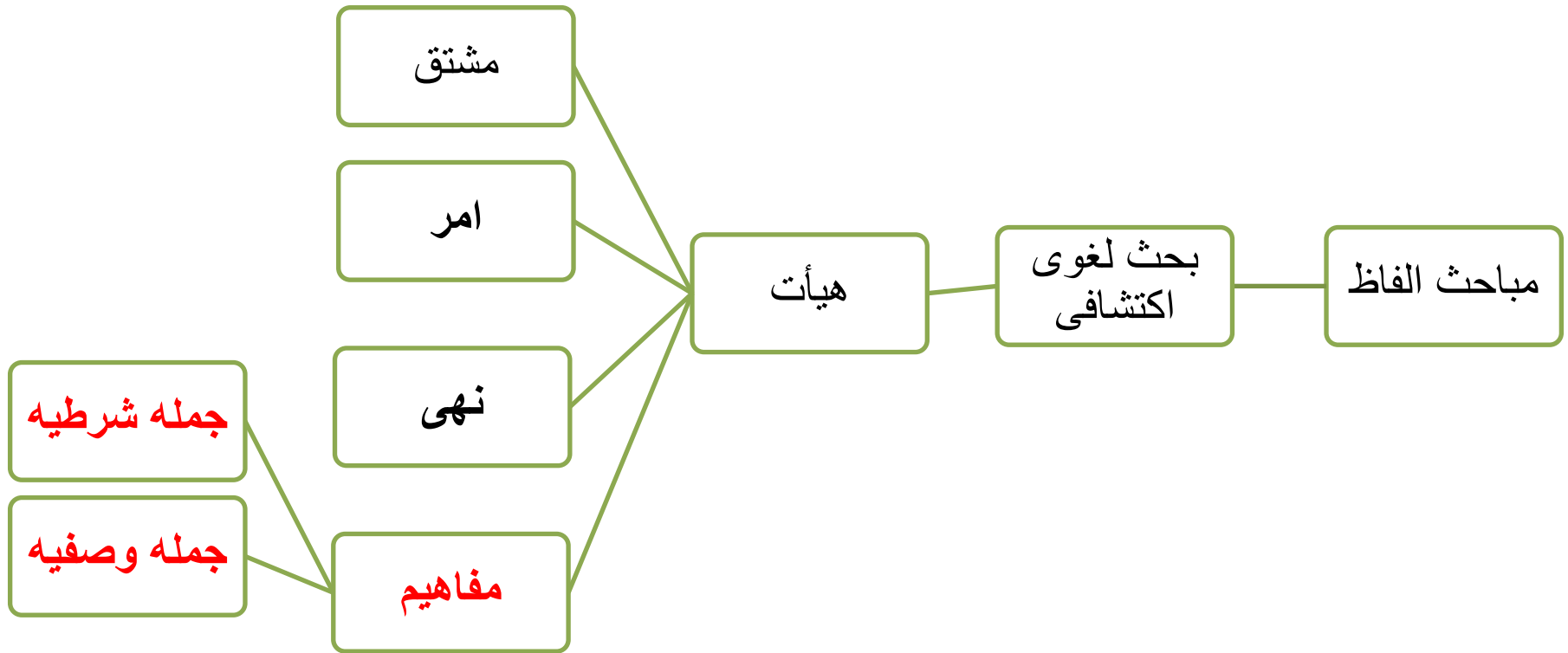
۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



٢- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



۲. مفهوم وصف

- ۲. مفهوم وصف
- وقتی می‌گوییم وصف مفهوم دارد یا نه، این عبارت ممکن است ما را به اشتباه بیاندازد و گمان کنیم سؤال این است که مثلاً «العالم» در «زید العالم» مفهوم دارد یا نه؟ در حالی که مقصود این نیست که خود وصف مفهوم دارد یا نه مقصود جمله وصفیه است.
- هیأت ترکیبیه تامه وصفی که «زید» و «عالم» در آن قرار دارند، محل بحث است؛ چون مفهوم، مدلول التزامی بالمعنی الأخص یک هیأت ترکیبیه تامه است.

۲. مفهوم وصف

- همچنین مفهوم مورد بحث در اصول مفهوم مخالفت است. در اینجا هم همان مورد نظر است نه مفهوم موافقت.
- در حقیقت سؤال این است که «أكرم الرجل العالم» که بر وجوب اکرام مردی که عالم باشد، دلالت می‌کند، آیا همچنین بر عدم وجوب اکرام مردی که عالم نیست، دلالت می‌کند؟

۲. مفهوم وصف

- البته اینکه بگوییم دلالت ندارد بر وجوب اکرام مردی که عالم نیست، این اصلاً مفهوم نیست.
- مفهوم آن است که بر چیزی دلالت داشته باشد نه عدم دلالت بر چیزی. در مفهوم مخالف برخلاف حکم، مورد نظر است. اگر مثلاً حکم در اینجا وجوب است، خلافتش عدم وجوب می شود.

الركن الثاني للمفهوم

النوع

الشخص

الحكم



۲. مفهوم وصف

- همچنین وقتی اصولی‌ها می‌گویند مفهوم دارد یا ندارد، نظر به مفهوم کلی دارند؛ یعنی اینکه اکرام رجل غیر عالم، واجب نیست بالجمله. شهید صدر - رضوان الله علیه - فرمودند در دلالت جملة وصفیه بر انتفاء شخص حکم اشکالی نیست. بنابراین شکی نیست که جملة وصفیه دارای مفهوم جزئی است. با توضیحاتی که قبلاً دادیم، آنچه ایشان اسمش را مفهوم جزئی گذاشته است (انتفاء شخص حکم) موضوع بحث عقلی است و اصلاً مربوط به بحث مفهوم نمی‌شود.

۲. مفهوم وصف

- مفهوم چه جزئی و چه کلی، در حوزه دلالت لفظی است نه اینکه حکم عقل باشد؛ بنابراین سؤال درست آن است که آیا با انتفاء وصف، انتفاء سنخ حکم فی الجملة رخ می دهد که اگر این باشد، مفهوم جزئی می شود و اگر بالجملة باشد، مفهوم کلی می گردد؛ بنابراین برخلاف سخن مرحوم آقای صدر مفهوم جزئی انتفاء شخص حکم نیست. البته شاید کسی از همان انتفاع سنخ حکم فی الجملة به انتفاء شخص حکم تعبیر کند که این مقدار فقط نام گذاری است.

٢. مفهوم وصف

- بحوث في علم الأصول، ج ٣، ص ١٩٩.

٢. مفهوم وصف

- أنَّ الجملة الوصفية لا إشكال في دلالتها على انتفاء شخص الحكم بانتفاء الوصف، و ذلك باعتبار أصالة التطابق بين مرحلة الإثبات و الثبوت، و مرحلة المدلول التصوري و التصديقي، و مرحلة الخطاب و جعل الكامن من ورائه، القاضية بأنَّ ما هو ظاهر الجملة من تقييد الحكم المبرز فيها بالوصف ثابت في مرحلة المدلول التصديقي و الجدّي أيضاً، فكما أنَّ وجوب إكرام العالم مثلاً مقيّد بحسب عالم الإثبات بالعادل بحيث لا إطلاق له لغيره كذلك جعل المبرز به مقيّد ثبوتاً بذلك،

٢. مفهوم وصف

- إلاَّ أنَّ هذا لا يجدى فى إثبات المفهوم الكلى الذى هو المقصود فى المقام بل يثبت المفهوم الجزئى الذى هو انتفاء شخص هذا الحكم و الذى لا ينافى ثبوت حكم آخر مماثل على حصة أخرى من العالم الا فيما إذا عرف من الخارج وحدة الجعل ثبوتاً،

٢. مفهوم وصف

- و على هذا الأساس يحمل المطلق على المقيد حتى عند القائلين بعدم المفهوم للوصف، نعم لو لم تحرز وحدة الحكم كان الحمل على المقيد موقوفاً على ثبوت المفهوم للجملة الوصفية.
- و بهذا يعرف انَّ التسالم على حمل المطلق على المقيد لا يمكن جعله نقضاً على إنكار المفهوم للجملة الوصفية كما قد يتوهم.

۲. مفهوم وصف

- اشکال و جواب
- شهید صدر - رضوان الله عليه - بحثی مطرح می کنند که اگر جمله وصفیه مفهوم ندارد، پس چرا در جایی که ما یک مطلق و یک مقید داشته باشیم که هر دو حکمشان با هم یکسان است و هر دو ایجابی هستند یا هر دو سلبی باشند مثل «أعتق رقبة» مثل «أعتق رقبة مؤمنة» اصولی ها می پذیرند که مطلق به واسطه مقید تقید می شود.

۲. مفهوم وصف

- اگر جمله مقید مفهوم ندارد، چرا باعث می شود جمله مطلق تقید شود. اگر مفهوم ندارد، فقط این را بیان می کند که اگر رقبه مؤمنه باشد، عتقش واجب است و دیگر نمی گوید اگر مؤمنه نبود، عتقش واجب نیست؛ بنابراین این دو گزاره با هم تنافی ندارند تا مطلق را بر مقید حمل کنیم.

۲. مفهوم وصف

- مرحوم شهید صدر جواب این اشکال این است که جمله وصفیه مفهوم جزئی دارد. همین مقدار مفهوم باعث می شود که تقیید معنادار شود.
- البته ایشان می فرمایند این در صورتی است که وحدت جعل را در آنجا احراز کنیم مثل اینکه مثلاً فرمود «إِنْ ظَاهِرَتْ فَأَعْتَقَ رَقَبَةً» و در جایی دیگر فرمود «إِنْ ظَاهِرَتْ فَأَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً».
- در اینجا از خارج می دانیم کسی کهظهار می کند، یک کفاره بیشتر بر عهده اش نیست؛ بنابراین آن یک کفاره یا عتق رقبه است یا عتق رقبه مؤمنه.

۲. مفهوم وصف

- از آنجا که این جعل یکی است، باید آن رقبه به این رقبه مؤمنه تقیید شود؛ زیرا می دانیم به انتفاء صفت ایمان موضوع «أعتق رقبه مؤمنة» منتفی می شود و به انتفاء موضوع، حکم هم منتفی می شود.

۲. مفهوم وصف

- اینکه می‌گوییم موضوع منتفی می‌شود نه اینکه به طور کلی نابود می‌شود، بلکه آنچه موضوع قرار داده شده است با تمام خصوصیاتش دیگر وجود ندارد اما ذات موضوع یعنی رقبه هنوز باقی است.

۲. مفهوم وصف

- بررسی و نقد اشکال و جواب
- اولاً، انتفاء حکم به انتفاء موضوع به این مقدار یک امر عقلی است و در هر گزاره‌ای این مقدار وجود دارد، هر چند اصلاً وصفی نباشد؛ مثلاً اگر لقب هم باشد، اسم خاص هم باشد، این مقدار ثابت است.

۲. مفهوم وصف

- ثانياً، این مقدار از انتفاء اقتضا نمی‌کند که «أعتق رقبة» را بر «أعتق رقبة مؤمنة» حمل کنیم. اگر چنین چیزی را اقتضا می‌کرد، باید در صورتی که به جای رقبه مؤمنه لقب هم می‌بود، همین استفاده را می‌کردیم؛ مثلاً می‌گفت «أعتق زیداً» که آن زید رقبه بود. طبق بیان ایشان باید می‌گفتیم به انتفاء زید موضوع «أعتق زیداً» منتفی است و چون موضوعش منتفی است، حکمش هم منتفی می‌شود و چون وحدت جعل است، مراد از «أعتق رقبة» همان «أعتق زیداً» بوده است.

۲. مفهوم و وصف

- نکته‌ای که ما برای معناداری تقیید در این موارد می‌گوییم، همان است که مرحوم آقای خویی فرمودند و آن احترازیت قیود است که یک قاعدة عقلایی است. عقلا می‌گویند هر قیدی که در کلام اخذ می‌شود و متکلم بدون غرض آن را ذکر نکرده است.

۲. مفهوم وصف

- وقتی می‌گویند «رقبة مؤمنة» با این صفت مؤمنه می‌خواهد از رقبه‌ای که فاقد این صفت است، احتراز کند. این احترازیست قیود اقتضا می‌کند که در «أعتق رقبة مؤمنة» وجوب برای مطلق رقبه نباشد؛ زیرا اگر چنین اقتضایی نبود، ذکر مؤمنه لغو می‌شد؛ چون با در فرض نبود این اقتضا، رقبه چه مؤمنه باشد و چه غیر مؤمنه، عتقش واجب است.

۲. مفهوم وصف

- همین اقتضا باعث می‌شود که یک مفهوم برای جمله پیدا شود که به آن مفهوم جزئی می‌گوییم و آن عبارت است از انتفاء سنخ حکم در موارد انتفاء وصف فی الجملة، نه بالجملة؛ یعنی «أعتق رقبة مؤمنة» این مقدار دلالت دارد که در مواردی عتق رقبة واجب نیست. اگر رقبة باشد و هیچ خصوصیتی نداشته باشد، عتقش واجب نیست؛ اما دلالت ندارد که اگر این رقبة مؤمنة نبود و یک صفت دیگری داشت؛ مثلاً عالم بود، او هم عتقش واجب نیست.

۲. مفهوم وصف

- به تعبیر دیگر که در بحث مفهوم شرط گفتیم احترازیت قیود یک سیاق برای جمله درست می‌کند که باعث می‌شود در مفهوم جزئی (انتفاء سنخ حکم فی الجملة) ظهور پیدا کند و این ظهور در مرحله مدلول تصدیقی است نه در مرحله مدلول تصویری.